

<https://dx.doi.org/10,30510./psi.2022,263258,1403>

Social challenges of plant life patients and criminal law solutions for it

Abstract

All human rights are from life to death. Before advances in medical science, cardiac arrest and respiration indicated death; In analyzing the concept of two terms of brain death and plant life from the perspective of sociology and criminal law from a medical point of view, this issue is raised. In crimes against persons, when the victim is placed in a state of plant life as a result of an injury, in addition to the state of plant life, some other harms inflicted on the injured person from a social point of view, the legislator has determined only diyat as punishment. Therefore, it is only necessary to determine a ransom or ransom for the members and benefits that can be recorded and identified. In this case, injuries to the person can include several crimes. In jurisprudence such as jurisprudence (legal-jurisprudential) and forensic doctors has always been a point of contention, and this prolongs the judicial process. Proof of this is that these people have a life like a person and the compensation for all injuries is calculated according to the principle of non-interference of compensation, and in cases of conflict of compensation, in our law, it is sufficiently sufficient and the occurrence of any crime against these patients In the case of plant life, it is considered a crime and, consequently, the ransom is determined.

Keywords: plant life, death, brain death, coma, Iranian criminal law

چالشهای اجتماعی بیماران حیات نباتی و راهکارهای حقوق جزا برای آن

احمد انصاری^۱عبدالعلی توجهی^۲جابر قره داغی^۳

تاریخ دریافت: 1401/4/10

تاریخ پذیرش: 1401/6/7

چکیده

تمام حقوقی که برای بشر در نظر گرفته شده از حیات تا ممات فرد است. پیش از پیشرفت های علم پزشکی توقف ضربان قلب و تنفس نشان دهنده وقوع مرگ بود؛ در تحلیل مفهوم دو اصطلاح مرگ مغزی و حیات نباتی از منظر جامعه شناسی و حقوق کیفری با نگرش پزشکی، این موضوع مطرح می شود، حیات نباتی بر خلاف انواع مرگ شخص مرده محسوب نمی گردد و دارای حیات است. در جرایم علیه اشخاص وقتی مجنی علیه در نتیجه ایراد صدمه در وضعیت حیات نباتی قرار می گیرد در کنار وضعیت حیات نباتی، برخی صدمات دیگر که از منظر اجتماعی به فرد آسیب دیده وارد می شود قانون گذار فقط دیه را به عنوان مجازات تعیین نموده است، لذا صرفاً باید برای اعضا و منافع دیه یا ارش تعیین نمود که از میان رفتن آن ها مسجّل و تشخیص آن ها ممکن باشد. در این حالت صدمات وارد بر فرد می تواند شامل چندین جنایت باشد. در رویه قضایی مانند قضاوت (حقوقی-فقهی) و پزشکان قانونی همواره محل منازعه بوده است و این امر باعث طولانی شدن فرایند دادرسی می گردد. اثبات این امر که است که این افراد مانند فرد دارای حیات بوده و دیه تمام صدمات وارده، طبق اصل عدم تداخل دیات باید محاسبه شود و در موارد تداخل دیه، در حقوق ما به قدر متیقن از آن اکتفا کرد و وقوع هرگونه جنایتی نسبت به این بیماران در حالت حیات نباتی، جرم محسوب شده و به تبع، دیه تعیین میگردد.

واژگان کلیدی: حیات نباتی، مرگ، مرگ مغزی، کما، قوانین کیفری ایران

^۱ دانشجوی دکتری تخصصی، گروه حقوق، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی، دبی، امارات متحده عربی.Judo3020@yahoo.com^۲ دانشیار، گروه حقوق، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.atavajohi@yahoo.com^۳ دانشیار، مرکز تحقیقات سازمان پزشکی قانونی کشور، تهران، ایران.drjgh@yahoo.com

بی شک علم حقوق در تکامل و پیشرفت سایر علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی تاثیر گذار است گاه مباحث حقوقی با سایر علوم در کنار هم قرار می‌گیرند تا زندگی اجتماعی بشر را نظم ببخشند، از جمله علمی که با حقوق ارتباط تنگاتنگ داشته و دارد علم پزشکی و جامعه‌شناسی است (آصفی، 1381). جامعه‌شناسی حقوق در واقع زیر مجموعه‌ای از جامعه‌شناسی یا رویکردی میان‌رشته‌ای برای بررسی قواعد حقوقی است. در جامعه‌شناسی حقوق، قواعد همچون دیگر پدیده‌های پاسخگوی نیازهای جامعه فرض می‌شوند. در جامعه‌شناسی حقوق به‌ویژه به منابع غیررسمی و نامحسوس حقوق توجه می‌شود و بر این نکته تأکید می‌شود که اکتفا به نظریه حقوقی محض نمی‌تواند بیانگر نقش واقعیت‌های حقوقی در تنظیم روابط اجتماعی باشد. (رنه، اسپینوزی، ترجمه صفایی، ۱۳۸۴، ۲۲-۲۳)

پزشکی نیز یکی از شاخه‌های مهم و پر مخاطب علوم طبیعی است که قدمتی به اندازه تاریخ بشریت دارد و با گذشت زمان و پیشرفت تکنولوژی و بهداشت عمومی انسانها نه تنها از نیاز به علوم پزشکی نکاسته بلکه وابستگی نوع بشر به این جامعه پزشکی وارد مراحل جدیدی شده و روز افزون گردیده است.

می‌توان گفت اولین پیوند حقوق و علم پزشکی در رعایت اصول اخلاقی باشد چرا که تعالی هر دو پیوند خورده به اصول اخلاقی است (صادقی، 1380). علم حقوق باید ظرفیتهای زیادی را در خود ایجاد نماید؛ چرا که متناسب با تغییر اوضاع و احوال‌های پیشرفت‌های علمی و پیچیده شدن روابط انسانی پاسخگوی سوالات و ابهامات بوده و راه‌های برون رفت از بن بست‌های موجود بر سر راه متخصصان و آحاد جامعه را به نحوی معقول و منطبق با آموزه‌های دینی و شرعی و ارزشهای اخلاقی جامعه ارائه نماید.

مساله‌ای که در دهه 1950 میلادی به بعد توجه متخصصان علم پزشکی و علمای حقوق را به خود جلب نموده؛ آسیب‌های غیر قابل برگشت مغزی است که در زندگی اجتماعی بیمار و زندگی او را تحت تاثیر قرار میدهد. که تحت عناوینی، مانند: اغماء خاص یا مرگ مغزی مطرح شد. این آسیب‌ها در عرف خاص پزشکی از بین رفتن غیر قابل برگشت تمام فعالیت‌های مغزی کورتیکال (قشر مغزی) سابکورتیکال (زیر قشر مغزی) و ساقه مغز می‌شود. این قسم از مرگ مغزی مورد توجه حقوق دانان نیز قرار گرفته است. (حاجی نوری، 1393، ص 12) قانون پیوند اعضای بیماران فوت شده یا بیمارانی که مغز مرگی آنها مسلم است مصوب 1379/1/17 نیز مرگ مغزی را در این معنی را مد نظر داشته است. در این نوشتار مرگ مغزی به معنای مذکور مقصود نیست.

مقصود نوعی از مرگ مغزی یعنی مرگ قشای مغزی است که طی آن نیم کره‌های مغز که کنترل کننده‌ی فعالیت‌های اختصاصی فرد مانند: تکلم عواطف و حواس پنج‌گانه شناخت و نظایر آن می‌باشد دچار مرگ شده و به‌طور برگشت‌ناپذیر فعالیت خود را از دست می‌دهد اما ساقه مغز که شامل مغز میانی پل و بصل نخاع است و انجام اکثر اعمال کنترلی بدن، کنترل تنفس دستگاه قلب و عروق، اعمال گوارش تعادل و... را بر عهده دارد به‌حیات خود ادامه می‌دهد این نوع از زندگی نه زندگی کامل می‌توان به آن اطلاق کرد و نمی‌توان آن را ممات فرد دانست. و خود مساله باعث می‌شود حقوقی فردی و اجتماعی شخص دچار تغییرات اساسی شود.

چنانچه فرد را زنده محسوب کنیم احکام حقوقی وی به چه ترتیب است احکام حقوقی این افراد در دو مبحث حقوق خصوصی و حقوق کیفری قابل طرح است در باب حقوق خصوصی و احوال شخصیه سوالاتی

هم چون آیا فرد محجور است و باید جهت اداره ی اموال و امور احوال شخصیه وی چه اقداماتی لازم است انجام شود؟ تکلیف عقود جایز منعقدہ آنها چیست؟ مباحث مربوط به امور خانواده آنان به چه ترتیب است؟ در بدن انسان مغز مرکز فرماندهی و کنترل بسیاری از اعمال حیاتی بدن می باشد و هنگام مرگ مغزی بافت های قسمت های گوناگون مغز شامل مخ و ساقه مغز به دلیل کمبود اکسیژن همگی می میرند و امکان باز سازی آنها وجود ندارد. همچنین امکان پیوند مغز و ساقه مغز از انسان دیگر با تکنولوژی امروزی و مبانی اخلاق پزشکی وجود ندارد پس اگر با انجام معاینات پزشکان مرگ مغزی را برای بیماری تشخیص دهند مرگ او حتمی خواهد بود. (گرینبرگ، ترجمه بندرچی ۱۳۹۵: ۶۳)

(سندرم آپالیک) یا همان زندگی نباتیه حالتی گفته می شود که بیمار نفس می کشد، فشار خون طبیعی دارد، دستگاه گوارش وی کار طبیعی خود را انجام می دهد، چشمان بیمار باز است و گاه و بیگاه نیز حرکات غیر ارادی انجام می دهد اما هیچ یک از این حرکات در پاسخ به محرک های محیطی نیست. (قاضی جهانی، ۱۳۹۸، ۳۱) اما زندگی نباتی حالتی است که بیمار نفس می کشد فشارخون نرمال دارد دستگاه گوارش بصورت طبیعی فعالیت می کند چشمان بیمار باز است و گاه و بی گاه حرکت غیر عادی انجام میدهد اما کلیه حرکتهای وی در پاسخ به محرکهای محیطی نیست. در سال ۱۹۷۲ دکتر فرد پلام متخصص مغز و اعصاب آمریکایی و دکتر بریان جنت جراح اسکاتلندی برای اولین بار اصطلاح حیات نباتی را بجای سندرم آپالیک بکار بردند. (ولدخانی، ۱۳۹۱، ص ۲۳)

تشخیص حالت نباتی به مرور زمان میسر است این بیماران در سال اول آسیب پذیر تر هستند نسبت به سایر بیمارها دلیل این امر تغذیه بصورت مصنوعی است اما بعد از گذشت یکسال از حالت حیات نباتی سایر خطرات از بین می رود (عسگری پور، تقی زاده باقی، ۱۳۹۱). چالش های مراقبتی که خانواده های دارای بیمار نباتی با آن مواجه بودند از قانون گذاری تا آموزش، عهده داری مراقبتی دشوار، هزینه های فرساینده، می باشد، که خانواده ها و بیماران نباتی طی دوره مراقبت از بیمار خود با چالش های متعددی روبرو هستند که بخش عمده ی این چالش ها مرتبط با سیاست های حقوقی و قانون گذاری و برخی از این چالشها مربوط به سطح آگاهی عموم جامعه می باشد. (گودرزی و همکاران، ۱۳۹۳)

در حقوق ایران وضعیت به گونه ای مبهم تری رقم می خورد؛ از نگاه حقوق مدنی حداقل های حیاتی را قانون گذار به نحوی اعلام نموده است. آیا می توان احکام غایب مفقود الاثر قابلیت تسری دارد به این افراد را دارد؟ و به نظر می رسد تفاوت بسیاری وجود دارد بین غایب مفقود الاثر و حیات نباتی؛ سوالات دیگری هم مطرح می شود: جنایت نسبت به فردی که دچار حیات نباتی شده است چگونه تشریح می شود؟ به چه میزان دیه به فرد مجنی علیه تعلق میگیرد؟ آیا می توان اعضای او را مانند کسی که دچار مرگ مغزی شده جهت اهدا جدا نمود؟ در این خصوص ده ها مسئله دیگر نیز مطرح است، که نیاز به طرح مباحث استدلالی از منظر حقوقی و فقهی با نگاهی جامعه شناسانه و مفصل دارد که در این جا مجال صحبت درباره همه آنها نیست.

فقیهان و اندیشمندان شیعی، معیار قضاوت در مفارقت روح از بدن را بر عهده یکی از دو طریق ذیل واگذار کرده اند اکثر فقیهان، معیار تشخیص موت با مرگ مغزی را توده مردم یا عرف عام می دانند (آقای نی، ۱۳۸۴). مرگ زمانی محقق می شود که عامه مردم بدان اعتماد کنند و آن را مرگ واقعی بدانند. با توجه به تخصص پزشکان در این زمینه، بهتر آن است که اظهار نظر قطعی در خصوص مرگ، به عهده کارشناس (عرف خاص) مانند پزشک قانونی سپرده شود.

اساسی‌ترین پرسشی که در این مقاله به دنبال یافتن آن هستیم این است که، تاچه میزان قوانین کیفری توانسته چالش‌های اجتماعی بیماران و خانواده‌های آنان را رفع نماید؟ که به نظر می‌رسد باتوجه به قوانین موضوعه هنوز کشور ما در این مساله با چالش‌های فراوانی روبه‌رو بوده و قوانین کفایت لازم را ندارند. و هدف ما در تبیین این مقاله بررسی تناسب قوانین موضوعه با چالش‌های اجتماعی روز مانند زندگی نباتی است.

2- واکنش در قبال جنایت بر انسان دارای حیات نباتی و چالش‌های عملی ناظر بر آن
وضعیت نباتی به عنوان یکی از انواع اختلالات سطح هوشیاری موقعیتی منشاء گرفته از وضعیت کماست که متعاقب‌کما و با بازگشت کامل یا نسبی عملکرد ساقه مغزی و عملکردهای تالامیک عارض می‌شود (گودرزی و همکاران 2، 1393)

قانون‌گذار رویه سنتی که در قبال تمامی جنایاتی که در حالت عادی به انسان وارد می‌شود را به حیات نباتی هم تسری داده و برای آن قانون جداگانه‌ای وضع نکرده و به صورت قیاس می‌توان از مجازات‌های ضمانت اجراهایی که در حالت عادی در قبال جنایت بر انسان وارد است در حالت نباتی همان‌را پا برجا دانست که در ذیل به آن ارزیابی می‌شود.

2-1- قصاص

قصاص به عنوان یک مجازات سنتی ریشه دار در حقوق و فقه اسلامی جایگاه اجتماعی بین جامعه شناسان و حقوق دانان دارد؛ طرف داران بسیاری هم دارد اگرچه مخالفانی نیز دارد. در صورتی که صدمه منتهی حیات نباتی فرد شود و از قضا این صدمه عمداً ایجاد شده باشد و از مصادیق ضرب و یا جرح عمدی باشد یا زمانی که صدمه بر اثر حادثه غیر عمد و از سر بی‌مبالاتی و یا بی‌احتیاطی حادث شود آثار کیفری متفاوتی خواهد داشت. سؤالی که در این جا مطرح است این است که آیا مغز انسان به عنوان عضوی مستقل، می‌تواند موضوع جرم علیه تمامیت شخص واقع شود یا خیر؟ یعنی باتوجه به این که مغز فرمانده اصلی بدن است و از کار افتادن آن موجب از کار افتادن سایر اندام‌های بدن است یک واحد مستقل در قصاص محسوب می‌شود یا اندام‌های از کار افتاده نیز مشمول این مجازات می‌شوند و آیا اساساً قصاص قابلیت اجرایی برای صدمه عمدی منجر به حیات نباتی را دارد یا خیر؟

با توجه به قانون مجازات و فقه چنانچه بر اثر عارضه، ایراد جرح صدق نماید، مجازات آن ابتدا به ساکن قصاص است و در صورت عدم امکان رعایت تساوی در قصاص عضو و در صورتی که قصاص موجب آن شود که مفسده‌ای زیاده نسبت به جنایت قبل حادث گردد قصاص ساقط می‌شود، به موجب ماده 396 و ماده 397 قانون مجازات اسلامی قصاص تبدیل به دیه می‌گردد و از حیث جنبه عمومی مستند ماده 614 قانون مجازات اسلامی، به لحاظ زوال عقل، نقص حواس یا منافع و یا از کار افتادن اعضا، مرتکب مجازات می‌شود و چنانچه سبب عارضه صرفاً ایراد ضرب باشد، موضوع از لحاظ پرداخت دیه و ارزش مشمول مواد 488 الی 728 قانون مجازات اسلامی و از حیث جنبه عمومی مشمول ماده 614 قانون مجازات اسلامی خواهد بود.

و اگر صدمه وارده اعم از ضرب یا جرح غیرعمدی باشد، موجب تعیین دیه و گاه ارزش است که در این صورت از لحاظ مسئولیت پرداخت دیه باید بین صدمات شبه عمد و خطای محض نیز تفصیل قائل شد. در جرایم شبه عمد شخص مطابق ماده 462 قانون مجازات اسلامی، جانی و در خطای محض عاقله (موضوع مواد 464 و 463 قانون مجازات اسلامی) مسؤل پرداخت دیه و ارزش می‌شود. از لحاظ جنبه عمومی جرم اگر صدمه یا صدمات وارده در اثر بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم رعایت نظامات دولتی یا عدم مهارت راننده

وسایل نقلیه باشد، مجرم به مجازات موضوع ماده 715 قانون مجازات اسلامی محکوم خواهد شد. در غیر این صورت نمی‌توان عمل انجام شده وصف کیفری داد و عنوان کیفری بر آن صدق کرد و فاقد جنبه عمومی خواهد بود و صرفاً در صورت مطالبه نماینده قانونی مصدوم که ممکن است امین منصوب از طرف دادگاه یا قیم اتفاقی تعیین شده از طرف دادستان باشد، مرتکب (در صورت شبه عمد) و عاقله (در صورت خطای محض) به پرداخت دیه محکوم خواهد شد، چنانچه مرگ قشر مغزی، منتهی به مرگ تام مغزی شود، به این معنی که در بازه زمانی 3 الی 5 دقیقه نقصان خون رسانی، عملیات احیا صورت نپذیرد و در نهایت منجر به تخریب ساقه مغز و مرگ مغزی شود، فرد مرده محسوب می‌شود و چنانچه این عارضه به عمد و به قصد قتل صورت پذیرفته باشد، از مصادیق ماده 206 قانون مجازات اسلامی است و اگر به قصد قتل نبوده ولی صدمه حادث شده منتسب به فعل مرتکب بوده و رابطه سببیت برقرار بوده از مصادیق قتل شبه عمد و مشمول ماد 29 قانون مجازات اسلامی می‌شود و اگر از مصادیق قتل غیر عمد و بر اثر تصادف رانندگی صورت گرفته، مشمول ماده 714 قانون مجازات اسلامی خواهد شد (پاد، 1379).

در کتاب تفسیر نمونه، به نقل از آیت ا. مکارم شیرازی در ذیل آیه 179 بقره که فلسفه و ماهیت قصاص را بتفسیر می‌نماید به این ترتیب آمده است که: «عادت عرب جاهلی بر این بود که اگر کسی از قبیله آنها کشته می‌شد تصمیم می‌گرفتند تا آنجا که قدرت دارند از قبیله قاتل بکشند، و این فکر تا آنجا پیش رفته بود که حاضر بودند به خاطر کشته شدن یک فرد تمام طائفه قاتل را نابود کنند آیه فوق نازل شد و حکم عادلانه قصاص را بیان کرد». (مکارم، ناصر، ج 1، 1374، 603) در واقع دیدگاهی مذهبی که شاید بتواند رفع رنج از زندگی فردی و اجتماعی فرد آسیب دیده داشته باشد اما در خصوص زندگی نباتی ممکن است قصاص عادلانه به نظر برسد اما قطعاً پاسخ گوی آلام فرد و مراقبان وی نخواهد بود. و چون قصاص ممکن است مفسده ای بسیار بالاتر از جنایت رخ داده شده داشته باشد از منظر نگارنده در حال حاضر پایگاه اجتماعی و انسانی ندارد.

دیدگاهی دیگر در جامعه امروزی ما وجود دارد که نشأت گرفته از حقوق بشر نوین می‌باشد اعلامیه‌های متعدد حقوق بشر و کنوانسیون‌های جهانی نشان می‌دهند که مجازات اعدام نباید انجام شود مگر در شرایط خاص و در مورد خشن‌ترین جرم‌ها، یعنی قتل عمدی که با نیت قبلی و مقدمات باشد. (آخوندی، گزارش نشست هااسفند 1394) «در میان مکاتب اجتماعی، مکتب کلاسیک که ژان ژاک روسو به آن تعلق دارد، مجازات اعدام را تأیید کرده اما در نهایت به دنبال یافتن مجازات‌های جایگزین برای آن است. مکتب عدالت مطلق مجازات اعدام را اجتناب ناپذیر دانسته و مکتب اثباتی یا تحقیقی نیز مجازات اعدام را می‌پذیرد. این در حالی است که مکتب دفاع اجتماعی از جمله مواردی است که مجازات اعدام را مورد انتقاد قرار داده و در هیچ شرایطی جایگاهی برای آن قائل نیست و حتی استثنایی نمی‌پذیرد.

2-2- دیات

چنانچه ما به ازای مالی جنایت حاصله از سوی شارع تعیین شده باشد، دیه مقدر نامیده می‌شود، ولی اگر مقدار مال مشخص نباشد ارش یا حکومت نامیده می‌شود. فقهای امامیه بین ارش و حکومت قائل به تفکیک نبوده و معنای واحدی برای هر دو قائل هستند (محقق حلی 1410: 304؛ امام خمینی 1421 جلد 2 و 1: 3936؛ نجفی 1374 جلد 43: 2). ماده 449 قانون مجازات اسلامی 1392 در تعریف ارش بیان کرده: «ارش دیه غیر مقدر است که میزان آن در شرع مشخص نشده است». تعیین میزان ارش وفق نظر فقهای امامیه بر عهده حاکم و قاضی واگذار شده است (خوبی 1393: 272؛ فیض 1383)

فقه‌های اهل سنت (عوده، 1405 ه. ق: 245) معتقد هستند که، دیه هیچ عضوی با عضو دیگر تداخل نمی کند، تداخل هنگامی است که دیه کل، دیه جز را دربر گیرد، و یا آنکه دیه جز معادل دیه کل باشد (گرچی، 1380). در بررسی یک پرونده قضایی شخصی در اثر تصادف به علت دررفتگی کشکک زانوی هر دو پا در بیمارستان بستری و تحت عمل جراحی قرار می گیرد، اما ده دقیقه پس از عمل، به جهت قصور پزشک در تزریق آمپول آدرنالین وریدی، بیمار دچار سیانوز (کبودی) صورت شده و قلب وی می ایستد، پس از مدتی کمتر از 5 دقیقه احیای قلبی ریوی انجام و بیمار به بخش مراقبت های ویژه منتقل می شود و از آن پس، صرفاً دارای زندگی نباتی می باشد (امانی، 1388). کمیسیون پزشکی، پس از معاینه بیمار در مقام تعیین دیه چنین اظهار نظر می کند: «بیمار در وضعیت حیات نباتی بوده و فاقد قوای عالی مغزی است، که به دلیل زوال عقل، دیه کامل به آن تعلق می گیرد. ضمناً به دلیل آسیب برگشت ناپذیر قشر مغزی، ارشی معادل 100 درصد دیه کامل دارد و سایر ناتوانی ها و عوارض، نظیر عدم توانایی بلع، عدم کنترل ادرار و... ناشی از آسیب برگشت ناپذیر قشر مغز بوده و مشمول دیه جداگانه نمی باشد» (گودرزی و کیانی، 1380: 223)

با توجه به پرونده فوق که یک کیس متفاوت و پیچیده از منظر پزشکی قانونی و حقوق است آیا می توان با وجود دیه ای که از منظر فقهی تعیین ارش صحیح است یا خیر؟ که به نظر می رسد، با تنقیح مناط از مفاد رأی وحدت رویه شماره 619-1376 تعیین ارش زائد بر دیه، در عضوی که دیه مقدر شرعی دارد، خلاف موازین فقهی و شرعی است. چرا که، ماده 376 قانون مجازات اسلامی در تعریف ارش بیان می دارد: «هر جنایتی که بر عضو کسی وارد شود و شرعاً مقدار خاصی به عنوان دیه، برای آن تعیین نشده باشد، جانی باید ارش بپردازد»، به این معنا که، حکم به پرداخت ارش، منوط و مشروط بر آن است که نه در قانون و نه در شرع، برای آن عضو، دیه ای تعیین نشده باشد (نقی زاده، 1389). در پرونده تحلیل شده و ذکر شده در مثال مانیز، با وجود تعیین دیه کامل، از باب زوال عقل، تعیین ارش، به دلیل آسیب برگشت ناپذیر قشر مغزی در عضو واحد، لازم به نظر نمی رسد و خلاف موازین شرعی و حقوقی ما است.

سؤالات دیگری نیز از باب ارش در صورت ورود جنایت منجر به حیات نباتی مطرح است از جمله این که؛ آیا میزان ارش نسبت به صدمه وارده بر یک عضو، می تواند بیش از دیه کامل باشد یا خیر؟ آیا تعیین ارش به میزان 100 درصد دیه کامل، در پرونده فوق الذکر، از منظر قانونی فقهی و شرعی و حتی از نگاه اجتماعی و جاهتی دارد یا خیر؟ نظر صریحی و قطعی در این باب وجود ندارد از منظر جامعه شناسی این امر ناعادلانه می باشد چرا که روح اجتماعی را خدشه دار می کند و هر چند صدمه وارده شده منجر به آسیب بخشی از نظم اجتماعی شده اما مسولیت جبران آن هم از نگاه جامعه شناسی منجر به آسیب نظم اجتماعی می شود چرا که هزینه های پرداختی این چنین سنگین می تواند یک خانواده که بخشی از اجتماع هستند را به ورطه نابودی بکشاند از منظر فقهی هم نگاه امام خمینی در خور تامل است امام خمینی (ره) در پاسخ به استفتائی راجع به ارش و حکومت می فرمایند: «در هر موردی که تقدیر شرعی برای جنایت نباشد، در آنجا ارش ثابت است که عبارت از مقداری از دیه نفس به نسبت تفاوت بین قیمت صحیح و معیوب آن عضو است». با توجه به ماده 495 قانون مجازات اسلامی، که اشاره دارد، ارش با در نظر گرفتن دیه کامل انسان و نوع و کیفیت جنایت و میزان خسارت وارد شده طبق نظر کارشناس تعیین می شود (آقابابایی، 1386). به نظر می رسد، چون ارش در جنایات مادون نفس تعیین شده و مقداری از دیه نفس می باشد، پس مقدار ارش در یک عضو، ناشی از یک جراحت و صدمه عمدی یا غیر عمد و بعضاً خطای محض، نمی تواند مساوی یا زیاده بر میزان دیه همان عضو باشد. در نظریه پزشک قانونی در سالهای گذشته از سوی پزشکی قانونی صادره شده، در احتساب دیه جوارح در وضعیت زندگی نباتی، صرفاً دیه زوال عقل، که تنها یکی از منافع مغز است، مورد توجه واقع شده،

در حالی که به سایر عوارض، از جمله عدم توانایی بلع، عدم کنترل ادرار، از دست دادن توان مقاربت جنسی و یا فلج اعضای تحتانی و اختلال سراسری در کارکرد حواس پنج‌گانه، که آن‌ها نیز از منافع مغز می‌باشد، توجهی نشده است این در حالی است که در مواد 539 و 540 از قانون مجازات اسلامی، به احتساب دیه عوارض در کنار یکدیگر و عدم تداخل آنها تأکید شده است. (تبریزی، 1399، 44). قاضی رسیدگی کننده نیز، با این استدلال که حسب قانون مجازات اسلامی، برای صدمات متعدد و زوال منافع باید دیه‌های جداگانه ای تعیین شود، نظریه مذکور را نپذیرفته و خواستار اظهارنظر کمیسیون پزشکی، وفق مقررات قانونی می‌شود. کمیسیون پزشکی، مجدداً تأکید می‌نماید که بیمار در وضعیت حیات نباتی بوده و علاوه بر دیه‌های تعیین شده به جهت زوال عقل و آسیب برگشت‌ناپذیر قشر مغز، به جهت زوال منافع (اختلال در دفع ادرار) نیز، وفق قسمت اخیر ماده 704 قانون مجازات اسلامی، دیه دیگری در نظر می‌گیرد. که شاید این هم ناعدالتی باشد اینجا است که نهاد‌های اجتماعی باید فریاد رس و مدرسان به خانواده و نزدیکان فرد دارای حیات نباتی باشد حقوق گاه نمی‌تواند عدالت را یک تنه اجرا کنند می‌بایست نهادهای اجتماعی نیز به این امر کنند. با وصول نظریه مذکور به شعبه و عدم تأمین نظر قاضی رسیدگی کننده، مرجع مذکور طی شرحی خطاب به کمیسیون، دستور معاینه مجدد می‌دهد تا با توجه به این که صدمات وارده به بیمار صرفاً زوال منافع به صورت اختلال در دفع ادرار نمی‌باشد، با معاینه مجدد، نسبت به تعیین میزان صدمات وارده، نوع آن‌ها و ذکر دقیق مقدار ارش و دیه، با توجه به مواد 558 تا 560 قانون مجازات اسلامی اقدام شود. همچنین این پرسش در کمیسیون مطرح شده است که با توجه به تعیین دیه به نحو مرقوم، آیا لحاظ ارش به میزان 100 درصد به دلیل آسیب برگشت‌ناپذیر قشر مغز موضوعیت دارد.

کمیسیون پزشکی قانونی، در پاسخ استعلام دادگاه این گونه نظر می‌دهد که: «بیمار به دنبال ایست قلبی و احیای طولانی مدت، دچار اختلال در خون‌رسانی به مغز شده که این امر در نهایت منجر به بروز حالت زندگی نباتی گردیده است». در وضعیت فرد علیرغم سالم بودن اعضاوارگان‌های وی (ادرار، مدفوع، گویایی، بینایی، چشایی و...) به دلیل عدم کنترل و یا عدم توانایی فرد در بیان وجود مشکل در آن عضو، دچار یک سری مشکلات می‌شود که در فرد یاد شده، عبارتند از: از بین رفتن قوای عالی مغز، اختلال در دفع ادرار، عدم کنترل دست‌ها و پاها (فلج) و اختلال در حواس گویایی، بویایی، چشایی، شنوایی و بینایی. علت اصلی صدمات، از بین رفتن قوای عالی مغزی است، که به دنبال بروز صدمه در این بخش، سایر صدمات نیز ایجاد شده است (تبریزی، 1399).

بعد از پاسخگویی کمیسیون قاضی پرونده مذکور این گونه بیان می‌دارد که کمیسیون مذکور در مقام تعیین نوع دیه می‌تواند موثر باشد نه در تصمیم‌گیری اصل دیه و مقدار آن، و در پاسخ به کمیسیون اینگونه بیان می‌داد که: با اجماع نظرات کمیسیون پزشکی قانونی، نسبت به تعیین نوع و میزان صدمات وارده و ذکر مقدار ارش یا دیه وفق مقررات قانونی اقدام شود و کمیسیون پزشکی در پاسخ استعلام اظهار می‌دارد: «بیمار به دنبال ایست قلبی و احیای طولانی مدت دچار اختلال در خون‌رسانی و آسیب قشر مغز شده است، آسیب سلول‌های قشر مغز، منجر به سایر صدمات و عوارضی شده که در حال حاضر مشهود می‌باشد. تمامی صدمات، مربوط به آسیب قشر مغز است و برای زوال منافع و سایر اختلالات موجود، دیه جداگانه در نظر گرفته نشده است» در جلسه ای دیگر، با توجه به درخواست مرجع قضایی، کمیسیون، دیه جداگانه تعیین کرده و سایر منافع از دست رفته (از جمله اختلال در دفع ادرار) را نیز ذکر نموده است. با توجه به مجموع نظریات کارشناسی، عامل اولیه در جهت ایجاد عوارض مذکور، آسیب قشر مغز می‌باشد. این آسیب با توجه به

وسعت صدمه به خودی خود واجد ارشی به میزان یک دیه کامل می باشد و منافع از دست رفته ناشی از صدمه مذکور (اختلال در دفع ادرار، عدم کنترل دست و پا و زوال کامل عقل)، تنها در برخی موارد قابل مشاهده است و سایر منافع از جمله گویایی، بینایی، چشایی و شنوایی غیرقابل بررسی و اظهار نظر می باشند (قربانی، 1391). نتیجتاً مشهود است که دیه اعضاء و منافی باید، اعمال گردد که قطعی و مسلم بوده و احراز آن به طور واقعی ممکن باشد، نه اینکه مبنای آن احتمال و یا عدم پاسخگویی بیمار باشد.

نتیجتاً کمسیون اعلام کرد، دیه اعضاء بیمار را بدین شرح تعیین کرده، اختلال در دفع ادرار طبق ماده 704 قانون مجازات اسلامی دو ثلث دیه کامل، عدم کنترل دست ها و پاها هر یک دو ثلث دیه کامل، زوال عقل مطابق ماده 675 قانون مجازات اسلامی دارای دیه مقدر می باشد، ارش تعبیه تراکتوستومی به میزان سه درصد، ارش زخم بستر متعدد به میزان سه درصد و ارش تغذیه از راه لوله بین معده ای به میزان چهار درصد دیه کامل می باشد و در مجموع میزان دیه تعیین شده برای مصدوم سه دیه و دو ثلث دیه کامل اندام ها می باشد. (تقی زاده، 1389: 80-71).

به نظر می رسد در وضعیت زندگی نباتی به این علت تعیین، از نظر سالم یا بودن یا نقص داشتن عضو امکان قطعیت وجود ندارد، صرفاً می توان برای اعضایی تعیین دیه و ارش اعضایی که سالم است را می توان دریافت کرد.

از منظر جامعه شناسی دیه ماهیت جبران خسارت دارد و از این منظر شاید برای فرد بیمار و مراقبین کاهش آلام روحی و جسمی را به همراه داشته باشد و به نظر بسیار مناسب تر از قصاص برای فرد بیمار و جامعه می باشد اما مشکلی که نحوه تعیین دیه در حقوق ما وجود دارد شاید به نحو احسن تمام خسارتهای فرد قابل جبران نباشد دارد که در قسمت بعدی پژوهش بیشتر به آن پرداخته می شود.

2-2-1- تداخل دیات

بحث تداخل دیات از مباحث پیچیده فقهی و حقوقی است که بسیار چالش آفرین است هم از منظر فقها و هم حقوق دانان در بحث نظر به پاره ای از روایات تعدادی از فقها معتقد به تداخل دیات هستند و برای اثبات آن استدلالاتی را بیان کرده اند برای نمونه، شیخ طوسی در کتابش (النهایه) عنوان می کند که: « اگر علاوه بر از بین رفتن عقل، زخمی از نوع موضحه یا مامومه یا نوع دیگر از جراحات را بر وی وارد کند، به چیزی بیش از یک دیه ملزم نیست مگر این که با دو یا سه ضربه موجب این جنایت ها شده باشد که در این صورت دیه آن جنایات نیز بر عهده اوست». (طوسی 1400ق، 438)، اگرچه در کتاب خلاف از این نظر عدول کرده است و بیشتر نظر بر عدم تداخل دارد. یا ابن ادریس هم هم نظر باشیخ طوسی است: «اگر علاوه بر از دست دادن عقل جراحات دیگری از قبیل موضحه مامومه و مانند آن وارد شود، چیزی بیش از یک دیه کامل نیست مگر آنکه دو یا سه ضربه باشد و هرکدام موجب جنایتی جداگانه گردند که در این صورت باید دیه همه آن جنایات را پرداخت کند». (ابن ادریس، 1410ق، 376) ابن براج هم بر همین مبنای و با همین نگاه عنوان داشته که: « هرگاه اعضاء بدن دیگری مانند دست ها، پاها، گوش ها و مانند آن را قطع کند، مجنی علیه می تواند فقط دیه نفس را دریافت کند نه بیش از آن و نمی تواند سه دیه مطالبه کند». (ابن براج، بی تا، ج 2475) در همین باب فقهای هم عصر نیز عنوان کردند که اگر جراحات در جمع یک ضربه وارد شده باشد «احوط تصالح است» و بدین ترتیب نظریه عدم تداخل وارد ندانسته. برخی از فقهای معاصر هم در جنایات متعدد حاصل از یکضربه نوشته اند «احوط تصالح است» (لنکرانی 1389، ج 9، ص 113)

اما به نظر می رسد بر خلاف آنچه فقها بیان کردند برای پذیرش نظریه تداخل دیات اشکالاتی بر این نظر وارد است، مهمترین اشکال آن اعراض تعدادی از اصحاب امامیه از روایتی که مستند به آن این نظریه را ابراز می

دارند و همین امر باعث شده بسیاری از فقها آن را به رغم صحیح دانستن، مورد استناد قرار ندهند (سراجی، ۱۳۸۹). از جمله امام خمینی در این خصوص می‌نویسند:

«اگر فردی مرتکب جنایتی شود برای مثال سر مجنی علیه را بشکافد یا دستش را قطع کند و به دنبال آن عقل وی زایل گردد، دیه جنایات با هم تداخل نمی‌کند با این حال در روایت صحیحی آمده است اگر جنایات با یک ضربه باشد، دیات تداخل می‌کنند ولی اصحاب ما از آن اعراض کرده‌اند. با وجود این احتیاط کردن و مصالحه نیکوست» (امام خمینی استفتائات) به نظر می‌رسد مطابق با نظر امام اگر اعراض اصحاب از روایت نبود نظریه تداخلی هیچ تردیدی ارجح بوده. ثانیاً تبعیض در حجیت به معنای قبول بخشی از روایت و رد بخش دیگر نزد فقه معمول است. ثالثاً تداخل جنایات در ضربات متعدد منجر به مرگ هر چند با دقت عقلی سه ضربه است به لحاظ عرفی می‌توان آنها را یک جنایت منجر به مرگ دانست به خصوص در جایی که فاصله زمانی ضربات اندک و مرگ بلافاصله رخ داده باشد (الهامی نیا، ۱۳۹۸).

اما تمام دلایل فوق هیچ برتری نسبت به نظریه تداخل دیات ندارند حتی اجرای آن موجب مفسده برای کسانی که زندگی ناتوانی دارند می‌شوند چون این بیماران با اختلال کارکردها اعضای بدن روبه‌رو هستند و درمان پیچیده این بیماران و روند نگهداری از آن بسیار هزینه‌بر است از منظر اجتماعی نیز اینان نیازمند مراقبت‌های پیچیده‌ای هستند که نظریه تداخل دیات به حال بیماران ممکن است سودمند تر باشد و یا نهاد های اجتماعی و درمانی.

2-2-2- عدم تداخل دیات

نظریه عدم تداخل در بین فقها طرفداران بیشتری داشته همان گونه که پیشتر هم اشاره رفت و برخی روایات نیز بر آن دلالت دارند. پ «مشهور آن است که جنایت بر عضو و منفعت تداخل نمی‌کنند نظیر آن که سر کسی را بشکافد یا دستش را قطع کند و به دنبال آن مجنی علیه عقل خود را از دست دهد» (فیض کاشانی، بی تا، ۴۶۵) حتی کسانی که طرف دار شیخ طوسی بر خلاف نظر خود در کتاب نهاییه، در کتاب خلاف قائل به عدم تداخل دیات شده و مستند آن را اجماع و اخبار امامیه می‌داند. امام خمینی نیز ضمن تصریح بر عدم تداخل، خود آن را مخالف روایت صحیح دانسته و علت سخن خود را اعراض اصحاب امامیه از روایت یاد شده می‌داند (خمینی، بی تا، ج ۲: ۵۸۸)

مشهور فقها نظر بر عدم تداخل دیات دارند در این مورد خاص یعنی زندگی نباتی باید قانون گذار تدبیر خاص کند چراکه بحث تداخل دیات در زندگی نباتی با سایر جراحات های منجر به دیه متفاوت است زندگی بعد از حیات نباتی برای شخص و اطرافیان وی بسیار سخت می‌شود، و شاید حکم به عدم تداخل دیات عدلانه نباشد.

3- چالش های حقوقی ناظر بر جنایت بر انسان دارای حیات نباتی

چالشهای حقوقی ناظر بر جنایت بر انسان نباتی متعدد است چرا که برای برقراری عدالت بین مجرم و مجنی علیه و جامعه می‌بایست قانون گذار برقرار کند. اولین چالش مربوط به تداخل و یا عدم تداخل دیات از منظر قانونگذار است.

3-1- تداخل دیات در جنایات منجر به حالت نباتی

موضع قانون نسبت به تعیین دیه در حیات نباتی رابه نحو گسترده در این بخش بررسی میکنیم ، مقصود از جنایت، بروز هر نوع صدمه دارای عقوبت قانونی و شرعی به تمامیت انسانی می باشد بر اساس این تعریف ، هرگاه آسیبهای وارده از یک نوع و همه آسیبهها در یک عضو باشد، جمع آنها را باید عرفاً یک آسیب محسوب کرد و اگر مجموعه آسیبهها ناشی از یک رفتار باشد، فقط یک دیه پرداخت میشود؛ (توأم بودن صدمه به عضو و منافع آن) آقایی نیا، 1392: 330-329) با تامل در قانون در میابیم که تفاوتی از حیث جرم عدی و غیر عمدی و خطای محض در قانون مجازات ماوجود ندارد .

مطابق قانون مجازات اسلامی "زائل کردن عقل موجب دیه کامل است" . دیه از بین رفتن مغز از لحاظ کارکرد آن و یا نقصان عقل به طوری که عقل را کامل و نقصان عقل یعنی اینکه عقل انسان کارکرد طبیعی خود را از دست بدهد کار کرد درستی نداشته باشد و در بعضی از موارد دچار نقص شده باشد . دیه نقصان مغزو دیه زوال عقل آن در قانون مجازات اسلامی مشخص شده است مطابق ماده 675 ق.م.ا: «زائل کردن عقل موجب دیه کامل و ایجاد نقص در آن موجب ارش است ، خواه جنایت در اثر ایجاد ضربه و جراحت و خواه ترساندن و مانند آن باشد » .

زوال یا نقصان عقل ممکن است بر اثر حادثه باشد در صورتی که عقل انسان بر اثر حادثه ای مانند شکستن سر یا ضربه به صورت و اعمالی از این دست، زائل یا کم شود، دیه دارد . در این حالت دیه از دست دادن عقل یا دیه کم شدن عقل به صورت جدا از دیه حادثه حساب می شود . برای مثال در صورتی که زدن ضربه به سر موجب کم شدن عقل شود ، دیه ضربه به سر جدا و دیه نقص در عقل به صورت جدا باید پرداخت شود. اما ماهیت این ماده، تنها به نداشتن ارش برای بیهوشی در صورتی که به مرگ منجر شود، نظر دارد و به همین جهت در ادامه به ارش بیهوشی تصریح نموده .علی ایحال با استناد به آن نمی توان از تداخل دیات در جنایت منجر به زندگی نباتی سخن گفت، چرا که در نظر قانون، فرد بیهوش به فرد هوشیار ملحق شده و از نظر احکام قانونی تفاوتی بین آن دو نیست (سپه وند و همکاران، 1389).

با نگاهی به قانون متوجه می شویم هیچ یک از مفاد قانونی به مساله حیات نباتی نپرداخته و به نظر می رسد احکام صدمه منجر به حیات نباتی را باتوجه به قانون مجازات و دیه زوال عقل می بایست ارزیابی شود.

3-2- مصادیق خسارت زائد بر دیه در حیات نباتی

برای خسارت و ضرر مصادیق گوناگون می توان یافت:وقتی که جرمی اتفاق می افتد و یا یک حادثه اتفاقی موجب ورود زیان بدنی به شخص می شود، ممکن است مجنی علیه یا خانواده و نزدیکان او آسیبهای روحی ببینند. حال قانونگذار برای مصدومین که زندگیشان به زندگی نباتی می رسدو به دلیل هزینه نگهداری در سالیان متوالی چه تدبیری اندیشیده؟ آیا می توان خسارت مازاد بر دیه دریافت کرد؟ اگر ازباب مسولیت کیفری این امر امکان پذیر نیست ایا ازبابمسولیت مدنی می توان مطالبه خسارت کرد؟

باتوجه به قوانین موضوعه به نظر می رسد از باب کیفری فقط بتوان دیه دریافت کرد اما باتوجهبه قانون مسولیت مدنی ماده یک شاید بتوان برای زندگی و کاهش الام اعضای خانواده و نزدیکانی که در امر مراقبت از بیمار متحمل رنجهای فراوانی می شوند تدبیری اندیشید

در خصوص خسارت مازاد بر دیه سه نظریه وجود دارد:

1. عدم امکان مطالبه خسارات مازاد بر دیه است مطلقاً

2. قائلان به لزوم جبران خسارت های زاید بر دیه

3. لزوم پرداخت مخارج معالجه، خسارت از کارافتادگی و سایر ضررهای مالی ناشی از جنایت به نحو مستقل و جدای از دیه‌اما بر اساس پژوهش مصدق (۱۳۸۴)، حسنی (۱۳۸۵) و شفیعی سروستانی (۱۳۷۴)، به نظر می‌رسد نظریه سوم را می‌توان اعمال نمود (نجفی، 1981).

می‌توان عنوان نمود که قوانین موضوعه در ایران به نحوی از انحاء پرداخت خسارتهای مازاد بر دیه را پذیرفته اند نه از باب مسولیت کیفری بلکه از باب جبران خسارت مسولیت مدنی و تعیین یک دیه با در نظر گرفتن خسارات مازاد بر دیه باشد. با توجه آنچه در فوق ذکر کردیم، در صورتی که یک دیه یعنی فقط زوال عقل تعیین گردد و برای جبران سایر خسارات مانند: هزینه درمانی و طول درمان و نگهداری می‌توان دولت یا بیمه و نهادهای اجتماعی مرتبط را در این امر دخیل نمود و با توجه به شرایط ارتکاب بزه منجر به حیات نباتی می‌توان برای دفع ضرر بیشتر به مجنی علیه و خانواده وی از قواعد مسولیت مدنی ممد جست و برای رفع کاهش خسارات بعدی به بیمار از این قواعد استفاده کرد.

4. جمع بندی

آنچه از پژوهش وق استنتاج گردید پیشرفتهای نوین بشر در علوم مختلف ناخودآگاه بر حقوق فردی و اجتماعی افراد نیز تاثیر گذار بوده و هست علی‌الخصوص پیشرفتهای پزشکی در دهه های اخیر مفهوم مرگ و زندگی را عوض کرده و به تبع حقوق اشخاص نیز تغییر می‌کند. حالت حیات نباتی وضعیتی است که در پی اغما بروز میدهد و توانایی مغزی و فعالیتهای روزانه انسان را هم مختل می‌کند قشای مغز از بین می‌رود و فعالیتهای فیزیکی و مغزی نیز مختل حتی اراده حرکتی و جسمی هم زایل می‌شود. و حداقلهای حیات در انسان پدیدار می‌گردد در این حالت فرد حیات نباتی ندارد نمی‌توان او را در حالت ممات دانست چرا که تعریف ممات با وضعیت جسمانی فرد سازگاری ندارد و نمی‌توان او را زنده دانست چرا که وضعیت فرد با ملاکهای حیات کامل هم تطابق ندارد.

حیات نباتی و احکام کیفری برای آن در حقوق ایران هیچ تفاوتی با سایر جنایات هایی که بر فرد وارد می‌شود ندارد با این از منظر اجتماعی این بیمار و نزدیکانش به حمایت اجتماعی بیشتری دارند اما قانون گذار نه در قانون مجازات و نه حتی در قوانین متفرقه و اجتماعی دیگر به این مهم پرداخته است و هم اگر به درستی‌ارزیابی شود نتیجه به دست آمده است که این افراد با توجه به شرایط مذکور، زنده بشمار آمده و از نظر احکام مبتنی بر حیات و مرگ، مانند سایر افراد معمولی هستند به نظر می‌رسد اصل عدم تداخل دیه در مورد این می‌توان اعمال نمود؛ در موارد تداخل دیات نیز با توجه به فقه اسلامی و قانون مجازات می‌بایست به قدر متیقن اکتفا شود. در خصوص تداخل دیات باید عنوان نمود که یکی از پیچیده ترین مباحث فقهی حقوقی است که اجماع و اتفاق نظری بین حقوق دانان وجود ندارد؛ طبق دیدگاه فقه و قانون، اصل بر، عدم تداخل دیات است و در مساله جنایت بر حیات نباتی چون در اثر آسیب شدید مغزی به قشر مغز که تمام فعالیتهای بدن مختل می‌شود (مانند راه رفتن فعالیت های بدنی و ذهنی بلع دفع ادرار و ...) و فقط در حالت نباتی انسان قادر به فعالیتهایی است که غیراختیاری مانند: ضربان قلب، تنفس و... است، این فرد از نظر اجتماع قانون و فقه، پزشکی و حتی عرف، زنده محسوب میشود و بحث تداخل و تعدد دیه در مورد او مانند سایر افراد معمولی که جنایت نسبت به آنها واقع شده مطرح می‌شود و هیچ مزیتی برای مجنی علیه

قانون گذار قائل نشده به نظر می رسد در مواردی این چنین ابتدا باید از منظر جامعه شناسی و چالشهای اجتماعی بررسی شود سپس قانون گذاری کرد؛ با یک فرمول و قاعده نمی توان تمام مسائل حقوقی را حل کرد دنیای امروز حقوق از کالبد یک قانون برای تمام نوع یک جرم بیرون آمده حتی کشورهای رومی ژرمتی هم دیگر پایبند بهقانون صرف نیستند و در پرونده های مختلف شرایط مجرم و مجنی علیه و زمان و مکان جرم را می سنجند و سپس حکم لازم و مقتضی را صادر می کنند که این بسیار به حال مجرم و مجنی علیه مناسب تر و به عدالت نزدیک تر است البته ایراداتی هم به این نوع از دادرسی وارد است که مجال آن در نتیجه این پژوهش نمی گنجند. حال با توجه به بحث تداخل دیه، خلاف اصل است، باید در موارد تداخل، به قدر متیقن از آن، که مطابق نظرات فقها و مواد قانونی است، اکتفا شود. در خصوص مساله فوق شایسته است که این پژوهش های مفصل تر و جامع تری هم از منظر اجتماعی و هم حقوقی صورت بگیرد و هم قانون گذار به فکر تدوین قوانین عادلانه تری باشد:

1. جایگزین کردن رویه قضایی به جای استفاده از قوانین سخت و غیر قابل انعطاف در مورد جنایت هایی که منجر به حیات نباتی می گردند.
2. حمایت کردن نهادهای اجتماعی مانند بیمه ها و ارگان های اجتماعیرای حمایت بیشتر از بیماران حیات نباتی و وابستگانشان
3. تدوین ماده ای که دیه بیماران حیات نباتی را مشخص نماید به اندازه دیه یک فرد یا کمی بیشتر تا با اخذ آن هم حقوق مجنی علیه اخذ شود و هم مجنی به مکافاتتی چند برابر عمل خود دچار نگردد و عدالت کیفری محقق شود. اگرچه قانون گذاری در ایران پروسه ای زمان بر فرسایش و طاقت فرسا است اما برای بهبود کیفیت زندگی اجتماعی و فردی بیماران حیاتی و نزدیکانشان راهی مناسب است
4. آنچه بیش از تمام این موارد فوق ضرورت و اهمیت دارد این است که قانون گذار می بایست قوانین و مجازات برای فرد خاطی ترتیب ببیند که مفید برای ادامه حیات در زندگی سخت نباتی فرد بیمار و مراقبین وی باشد و شاید بسنده کردن به مجازاتهای سنتی مثل قصاص و دیه و از آلام فرد دارای حیات نباتی و مراقبین وی نگاهد.

منابع و مأخذ

1. آصفی، محمد مهدی، (1381)، پیوند اعضای مردگان مغزی، مجله فقه اهل بیت، ش 31.
2. آقایی نیا، حسین، (1384)، جرایم علیه اشخاص، تهران: انتشارات میزان، جلد اول.
3. آقابابایی، اسماعیل (۱۳۸۶)، پیوند اعضا از بیماران فوت شده و مرگ مغزی (بررسی فقهی و حقوقی)، قم، پژوهشگاه علوم پزشکی و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ج ۲/
4. آقا بابائی بنی، اسماعیل، (1393)، تداخل دیات در جنایت منجر به زندگی نباتی، فصلنامه فقه پزشکی، سال ششم، ش 19 و 18.
4. الهامی نیا، علی اصغر (1398)، (بی تا)، انواع حیات در قرآن، مربیان، سال پنجم، ش 16.
5. امانی، حمید رضا، (1388)، جنایت نسبت به بیمار مرگ قشر مغزی، مجله حقوقی دادگستری، سال سی و هفتم، ش 68.

6. پاد، ابراهیم، (1379)، حقوق کیفری اختصاصی جلد اول، تهران:
7. تبریزی، حسین، (1399)، مرگ مغزی و پیوند اعضا از دیدگاه فقه و حقوق، تهران: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
8. حبیبی، حسین، (1380)، مرگ مغزی و پیوند اعضا از دیدگاه فقه و حقوق، قم: بوستان کتاب.
9. رحمتی، محمد، عباسی، محمود، (1391)، بررسی وضعیت حیات نباتی از منظر حقوق کیفری، فصلنامه حقوق پزشکی، سال ششم، ش 21.
10. سپه‌وند، امیرخان و عسکری پور، حمید، (1389)، جرایم علیه اشخاص، تهران: انتشارات مجد، چاپ پنجم.
11. ستوده، حمید، (1391)، مرگ مغزی، پردازش فقهی حقوقی، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار، چاپ اول.
12. سراجی، محمود، (1389)، ماهیت مرگ مغزی از نظر قرآن و روایات، مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی اراک، سال سیزدهم، ش 4، ویژه نامه 2.
13. سمسارزاده، سیدمحمد رضا، (1387)، پزشکی قانونی، تهران: انتشارات سنجش سپاهان.
14. صادقی، محمد هادی، (1380)، ح. ج. ۱. جرائم علیه اشخاص، تهران: نشر میزان.
15. عباسی، محمود، کلهرنیا، میثم، (1392)، مرگ مغزی؛ نه مرگ قطعی و نه حیات؛ وضعیتی خاص در پرتو تکنولوژی های نوین زیست پزشکی، فصلنامه حقوق پزشکی، سال هفتم، ش 24.
16. عسگری پور، حمید، تقی زاده باقی، المیرا، (1391)، ضوابط تعیین دیه اشخاص واجد زندگی نباتی، فصلنامه حقوق پزشکی، سال ششم، ش 21.
17. عوده، عبدالقادر، (1405 ه.ق)، تشریح الجنائئ الاسلامی، به نقل از دیات.
18. قربانی، مرضیه، (1391)، بررسی نحوه تعیین دیه در مصدومین منتهی به زندگی نباتی از دیدگاه قضات و پزشکان قانونی، مجله علمی پزشکی قانونی، دوره هجدهم، ش 3-2.
19. گرجی، ابوالقاسم، (1380)، دیات، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
20. گرایلی، محمد باقر، و انفرادی سرچشمه، طاهره، (1397)، «بررسی تداخل دیات در حیات نباتی از منظر حقوق اسلامی»، دو فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق، سال دوازدهم، ش سی و هشتم.
21. گودرزی، فرامرز، (1384)، پزشکی قانونی، تهران: انتشارات انیشتن.
22. گودرزی، فرامرز و کیانی، مهرزاد، (1380)، پزشکی قانونی برای دانشجویان رشته حقوق، تهران: انتشارات سمت، چاپ پنجم.
24. موسوی خمینی، سید روح الله، (بی تا)، تحریر الوسیله، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
25. نجفی، محمدحسن، (1981م)، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت: دارالإحیاء التراث العربی، جلد ششم.
26. نقی زاده، المیرا، (1389)، نحوه احتساب دیه اشخاص دارای زندگی نباتی، مجله تعالی حقوق، سال دوم، ش 6